ادامه از صفحه اول

امیرکبیر از پندار تا واقعیت

این درست است که پیشینه اجتماعی هر دو یکسان بوده و وابسته به طبقات پایین اجتماع بودند و هر دو نیز سودای تغییر و تحولات گسترده‌ای داشتند و در نهایت با مخالفان زیادی روبه‌رو شدند، اما رضاخان در محیط خشک، خشن و بسته نظامی پرورش یافته بود و به‌جز زبان سرنیزه و خشونت، نه زبان دیگری را می‌دانست و نه چیز دیگری را آموخته بود و نه فرهنگ و تمدن دیگری را تجربه کرده بود.

اما امیرکبیر در دستگاهی پرورش یافته بود که در راس آن عباس‌میرزا و قائم‌مقام‌ها قرار داشتند. معلمان وی نیز نه یک مشت سرباز و افسر نظامی قزاق، بلکه ادیب‌ترین و فرهیخته‌ترین رجال عصر خود بودند. به علاوه امیر در روسیه افق‌های دیگری را دیده بود، در ارزروم فکر اصلاحات را لمس کرده بود و بالاخره از طریق ترجمه آثار غربی، تا حدودی با فکر و اندیشه اروپایی آشنا شده بود و به قول خودش حتی خیال ایجاد کنستی‌توسیون (مشروطه) داشت و منتظر موقع بود. در حالی که رضاشاه، مشروطه را به زیر پاهایش له کرد. (صادق زیباکلام، سنت و مدرنیته، صص ۲۵۲ و ۲۵۳)

نویسنده کتاب قبله عالم، همچنین ضمن کوشش فراوانی که برای برقرارکردن پیوند میان علل سیاست ضدفرانسوی امیرکبیر با موضوع حکومت جمهوری فرانسه و نگرانی امیرکبیر از خطر جمهوریخواهی برای یک رژیم سلطنتی‌ای مانند رژیم سلطنتی ایران که امیر خود در آن، مقام صدارت داشت به کار گرفته است؛ بر آن است تا با همانندجلوه‌دادن «مجلس امرای جمهور» در ایران که بلافاصله پس از مرگ محمدشاه قاجار به وجود آمد، با اندیشه

جمهوریخواهی در اروپا و اقدام امیرکبیر به انحلال «مجلس امرای جمهور» در ایران، وجود جنبه‌های استبدادگرایانه و ضددموکراتیک را در شخصیت و افکار و رفتار امیرکبیر اثبات کند. برخاسته از همین دیدگاه است که نوشته است: «امیرکبیر پس از ورود به پایتخت، مجلس جمهور را برانداخت و بر اثر اقدام بی‌درنگ امیرکبیر، دیگر کسی در ۱۰ سال آینده از مشورت خانه چیزی نشنید.» (ص ۱۶۴)

برخلاف همانندسازی‌های بی‌بنیاد و خودساخته نویسنده کتاب قبله عالم برای مطابق نشان‌دادن ماهیت «مجلس امرای جمهور» که در ایران تشکیل شده بود با ماهیت دموکراتیک اندیشه‌های جمهوری‌خواهی و حکومت‌های جمهوری در اروپا، مجلس امرای جمهوری که به وسیله امیرکبیر منحل شد آشکارا فاقد هرگونه جنبه‌ها و الزامات دموکراتیک بود. چنان مجلسی در ایران صرفا تشکل و محفلی از اشراف فاسد، توطئه‌گر و قدرت‌طلبی بود که تحت حمایت مهد علیا، هدف مشورت اعضای آن معطوف و محدود به تلاش برای کسب قدرت بیشتر برای حفظ و گسترش منافع نامشروع طبقاتی خود بدون توجه به مصالح و منافع عمومی بود.

باوجود اشتراک لفظی «جمهور» در مجلس امرای جمهور ایران با مجلس‌های مشورتی و حکومت‌های جمهوری، میان موضوع و ماهیت مشورت و چگونگی عضویت در آن مجلس با ماهیت مشورت و چگونگی عضویت در نوع مجالس دموکراتیک و حکومت‌های جمهوری یا حتی نوع مجلس اعیان انگلیس، هیچ نسبت و پیوندی وجود نداشت تا بتوان با استناد به آن، نسبت و پیوند اقدام امیرکبیر به انحلال آن مجلس را اقدامی استبدادی و ضد منافع ملی تلقی و معرفی کرد. این نوع از ساده‌نگری‌ها و خطااندیشی‌های نویسنده کتاب قبله عالم را تنها می‌توان نمونه‌ای از ادعاهای پرشور اما بی‌اساسی دانست که نشان‌دهنده گریز از واقعیت و ستیز با تاریخ است.

فردا؛ تعطیلی کدام سینما؟

از دیگرسو سینماها تحت فشارهای مختلفی از سوی شهرداری و اداره مالیات هستند و هرچه در این‌باره پیگیری کردیم تا همکاری بیشتری با صنف سینماداران صورت گیرد کسی توجهی نمی‌کند. بنابراین چاره‌ای نداریم جز اینکه شاهد خاموش‌شدن چراغ سالن‌های سینما باشیم. سوال اساسی این است که این تناقض را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ در گفته‌ها و سخنان مسوولان، کمبود سالن‌های سینما را می‌شنویم، ولی در عمل شاهد بی‌رمق‌شدن فعالیت سینماها و در نهایت تعطیلی آنها هستیم. بالاخره این معضل کی حل خواهد شد؟ امروز شاهد ضرردهی سینمایی با قدمتی بیش از ۵۰سال در میدان ولیعصر(عج) هستیم که به‌دلیل عدم‌تامین هزینه‌های خود تعطیل شده است. حال فردا منتظر تعطیلی کدام‌سینما باشیم؟

نشست «امیرکبیر و تجدد ایرانی» با حضور داریوش رحمانیان و صادق زیباکلام برگزار شد

حافظه تاریخی مدرنیته

عکس: امیر جدیدی، شرق

گروه اندیشه: روز دوشنبه نشست «امیرکبیر و تجدد ایرانی» توسط سازمان مردم‌نهاد انس (نسل‌سوم امید) برگزار شد. نیم‌ساعت از ساعت پنج‌عصر می‌گذشت و هنوز هیچ‌یک از میهمانان به مراسم نرسیده بودند. عده‌ای نشسته و عده‌ای ایستاده به موسیقی سنتی که از سالن کوچک مراسم پخش می‌شد، گوش می‌دادند و منتظر آغاز مراسم بودند. اولین میهمانی که رسید داریوش رحمانیان بود. صادق زیباکلام هم دیرتر به مراسم آمد. علی رضاقلی نویسنده کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» که اسم او به‌عنوان سخنران در تبلیغات قبلی این نشست آمده بود اما غایب این نشست بود. مراسم با قرائت شعر زنده‌یاد فریدون مشیری در مورد امیرکبیر آغاز شد و سپس نوبت به سخنرانی‌ها رسید.

سنت‌گرا یا متجدد؟

اولین سخنران داریوش رحمانیان استاد دانشگاه تهران بود. او امیرکبیر را سرآغاز بیداری ایرانیان دانست و تجدد و گره‌خوردن آن را با تاریخ روشنفکری مساله‌ای محوری در تاریخ معاصر ایران عنوان کرد. او مطالعاتی را که به صورت کلاسیک در حوزه‌های تاریخ، علوم سیاسی، فلسفه و دیگر رشته‌ها در گذشته انجام می‌شد، جوابگوی نیازهای امروز جامعه ندانست و با اشاره به باب‌شدن گرایش‌های بین‌رشته‌ای در علوم‌انسانی از مفهوم حافظه تاریخی یا حافظه سیاسی یاد کرد. این مفهوم در مورد شخصیت‌های مهم تاریخی همچون امیرکبیر و مصدق یا در مورد رویدادهای تاریخی همچون انقلاب مشروطه تاثیر مهمی دارد. او نگاه لئویل رانکه را به تاریخ منسوخ دانست؛ نگاهی که می‌کوشد واقعیت گذشته را چنان که بوده کشف و بیان کند. این تغییر نگرش به خصوص با نقدهایی که پست‌مدرن‌ها به روایت‌های کلاسیک تاریخ‌نگاری وارد کرده‌اند، اتفاق افتاده است. اینکه اتفاقات زندگی و شهادت امیرکبیر و تجدد را به‌صورت دقیق بیان کنیم، روایت تاریخی است اما آنچه در حافظه تاریخی جامعه می‌ماند ربطی به آن حقیقت ندارد. روایت تاریخی به شرایط امروز چسبیده است. از نظر او در معرفت تاریخی وظیفه مورخ صرفا به‌دست‌آوردن واقعیت گذشته نیست و فراتر از آن، چگونگی پدیدآمدن و زندگی‌کردن حافظه تاریخی مهم است. او نقد وارد به تجدد ایرانی را همان‌طور که برخی مورخان گفته‌اند گرفتارشدن در رویکرد پوزیتیویستی و سطحی می‌داند بدون آنکه به مبانی تجدد غربی نگاهی داشته باشد: «در ابتدای حرکت تجدد گمان می‌کردند مشکل فقط فقدان ارتش منسجم است و سراغ نوسازی ارتش رفتند.» رحمانیان نقدهای واردشده به دوره اول عباس‌میرزا و نظریه سنتی‌بودن امیرکبیر را که هدفش نجات دولت روبه‌زوال قاجار بوده است، غیرمنصفانه دانست. در این نظرگاه گفته می‌شود اگر امیر با ماجرای بابیه و ماجرای سالار در خراسان و اصلاحات حکومتی قاجار را تقویت نمی‌کرد شاید قاجاریه هم مانند صفویه به فترت می‌رفت چراکه در دوره‌های مختلف تاریخ هزارساله متاخر ایران به محض اینکه برش شمشیر سلطان کم شده شورش کشور را فراگرفته است.

رحمانیان سپس به نقد نظر همایون کاتوزیان در مورد امیرکبیر پرداخت. کاتوزیان امیرکبیر را با رضاشاه مقایسه می‌کند و می‌گوید با توجه به پیشینه شهیددوستی در فرهنگ ایرانی که از سیاوش آغاز شده، هرکس شهید شود تبدیل به قهرمان می‌شود و اگر امیرکبیر شهید نشده بود شبیه رضاشاه می‌شد. رحمانیان توضیح داد که در زمان احمدشاه هم به او پیشنهاد کردند رضاشاه را بکشد تا جلو قدرت‌گرفتن او را بگیرد. احمدشاه در پاسخ گفت من اشتباه جدم را تکرار نمی‌کنم که امیرکبیر را کشت و از او یک قهرمان ساخت. او اصلاحات در ایران را دارای قدمتی طولانی دانست که نمی‌تواند با این ادعاها زیر سوال برود و تاکید کرد جریان اصلاحات از انقلاب ۵۷ و دهه ۷۰ و آقای خاتمی هم شروع نشده است، این جنبش از بطن تمدن ما می‌آید. برخی در مورد مشروطه نیز چنین قضاوت‌های بی‌مبنایی می‌کنند. از نظر او امیرکبیر فیلسوف و دانشمند نبوده که از همه تحولات فکری آن زمان خبر داشته باشد. او ابتدا در دستگاه قائم‌مقام تربیت شده و کار میرزایی کرده و بعد هم وارد ارتش شده است. او صدراعظم شاه شد و فرصتی نداشت بسیاری از منویات خود را عملی کند و زمان کوتاهی صدارت کرد: «مرحوم آدمیت در کتاب خود به رئوس برنامه‌هایی که امیر برای عملی‌کردن مدنظر داشته و در کتابچه خیالات عنوان کرده، اشاره می‌کند. او یک دولتمرد عملگرا بود که در حد خود شرایط جدید غرب را درک کرد. مریضخانه دولتی، آبله‌کوبی، علم پزشکی مدرن، تاسیس کارخانجات، فرستادن صنعتگران روز به اروپا برای فراگیری صنعت جدید، اصلاح نظام قضایی، قراولخانه، چاپارخانه جدید، متوقف‌کردن آداب خرافی همچون قمه‌زنی و... همه جزو برنامه‌های او بود.» رحمانیان جریان تجددخواهی بعدی را بر پایه امیرکبیر استوار دانست؛ روشی که بعدها دیگر مصلحان اجتماعی در ایران ادامه دادند: «کسانی که می‌گویند امیر سنتی بوده بیشتر به اندیشه سیاسی او و نامه‌های او به ناصرالدین‌شاه اشاره می‌کنند که همه مردم ایران را رعیت و غلام‌شاه خوانده بود که ناخودآگاه استبداد شرقی را به ذهن می‌آورد. ولی امیرکبیر تلاش می‌کند از ناصرالدین‌شاه سلطانی مصلح بسازد. ناصرالدین‌شاه هم در تمام طول سلطنت خود از فقدان امیر تاسف خورد و در طول حکومت بین سنت و تجدد نوسان کرد.»

داریوش رحمانیان: کسانی که می‌گویند امیر سنتی بوده بیشتر به اندیشه سیاسی او و نامه‌های او به ناصرالدین‌شاه اشاره می‌کنند که همه مردم ایران را رعیت و غلام‌شاه خوانده بود که ناخودآگاه استبداد شرقی را به ذهن می‌آورد. ولی امیرکبیر تلاش می‌کند از ناصرالدین‌شاه سلطانی مصلح بسازد

شهادت سقراط‌گونه

رحمانیان در ادامه گفت: تجدد در ابتدا با رویه خشن و در حین جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات به تاریخ ما وارد شد. در جریان تجدد نخبگان ایرانی درکی از انقلاب صنعتی اروپا و انقلابات سیاسی به‌دست‌آوردند و به این نتیجه رسیدند که می‌توان حکومتی به جز پادشاهی داشت چرا که تا اوایل قاجار ایرانیان تنها صورت حکومت را دیکتاتوری شاه می‌دانستند و مشروطه سلطنتی، مشروطه پارلمانی، جمهوری و انواع دیگر حکومت را نمی‌شناختند. اما بعد از انقلاب کبیر فرانسه که با اوایل دوره قاجار همزمان بود، شرایط تغییر کرد. آنچه نخبگان ما درک نکردند انقلاب‌های فکری و فلسفی و علمی بود که در اروپا در حال شکل‌گیری بود. اگر این انقلاب‌های فکری در اروپا اتفاق نمی‌افتاد هیچ انقلاب سیاسی هم در اروپا اتفاق نمی‌افتاد. از زمان امیرکبیر متون انگلیسی همچون رساله دکارت و نظریه نیوتن به فارسی ترجمه شدند. او شهادت امیرکبیر را همانند شهادت سقراط در راه حقیقت دانست که موجب نوشته‌شدن کتاب جاودانه «جمهوری» افلاطون شد. شهادت امیر هم پرده از کراهت و فساد سلطنت کنار زد و وجدان تاریخی ایرانیان از آن پس زخم خورد. او با اشاره به کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی»، اثر سخنران غایب مراسم، امیرکبیر را نماد جامعه نخبه‌کش دانست. وجدان مردم ایران این موضوع را از مدت‌ها قبل درک کرده بود. مشکل جامعه استبدادپرور بود که نتوانست امیرکبیر و مصدق را نگه دارد.

کاتالوگ ناکامی‌ها

پس از آن نوبت به صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران رسید. او به دیدار ۲۰۰سال قبل عباس‌میرزا با موسیو ژوبر فرانسوی رییس هیات سیاسی اعزامی به ایران برای بررسی جوانب حمله به هند اشاره کرد. عباس‌میرزا در آن دیدار دلیل پیشرفت فرانسوی‌ها را می‌پرسد و خود در پاسخ می‌گوید: «اگر تابش آفتاب دلیل پیشرفت است که خورشید زودتر به ما می‌تابد و اگر تقدیر خداوند است که با عدالت نمی‌خواند.» زیباکلام داستان تجدد در ایران را همان سوال‌های عباس میرزا دانست. چرا برای قاجاری‌ها این سوال پیش آمد و برای صفوی‌ها پیش نیامد. چون در زمان صفویه غرب هنوز انقلاب صنعتی را تجربه نکرده بود و تفاوت ایران با اروپا در آن دوران کم بود. از نظر زیباکلام بعد از ۲۰۰سال بسیاری هنوز این شکاف را ندیده‌اند و همه چیز را به نالایقی شاهان مربوط می‌کنند. بعد از عباس‌میرزا جریانی از نظریه‌پردازان و منورالفکرها ظاهر شد که دوران بیداری و مشروطه را رقم زدند. جریانی هم به دنبال «چه باید کرد» رفتند. زیباکلام سپس به کشور ژاپن اشاره کرد که از نظر قدمت تاریخی مشابه ایران به‌نظر می‌رسد: «هر اثری را در مورد ژاپن بخوانیم با اسم «می جی» مواجه می‌شویم. پیشرفت ژاپن امروز را نتیجه کارهای او می‌دانند. کارهای او انسان را یاد امیرکبیر می‌اندازد. تمایز امیرکبیر در این است که منتظر جواب ژوبر نماند و افرادی را برای آموزش به اروپا فرستاد.» به‌زعم زیباکلام در تاریخ ما داستان فراموش‌کردن نخبه‌ها مدام اتفاق افتاده است.

بررسی تاریخی افرادی که برای پروژه تجدد تلاش کرده بودند بخش پایانی صحبت‌های زیباکلام بود: «عباس‌میرزا در ۴۳سالگی از دنیا رفت. امیرکبیر به شهادت رسید. میرزاملکم‌خان هم که هیات دولت را به شکل امروزی به‌وجودآورد به جایی نرسید. بعد از او به ناصرالدین‌شاه می‌رسیم. در دوره‌هایی خود ناصرالدین‌شاه موتور محرکه اصلاحات و تجددخواهی در ایران بوده است. او میرزاحسین‌خان سپهسالار را صدراعظم کرد. اگر قرارداد رویتر باقی می‌ماند ما هم‌اکنون قطعا از ترکیه و بسیاری کشورهای دیگر جلوتر بودیم. در همان زمان ملاعلی کنی نامه‌ای به شاه می‌نویسد با این مضمون که کلمه قبیح آزادی دودمان ما را به باد خواهد داد. بعد از آن به مشروطه می‌رسیم. مشروطه هم مثل امیرکبیر برای ایرانی‌ها کاتالوگی از ناکامی‌هاست. قبل و بعد از انقلاب ۵۷ فهرست‌های بلندبالایی علیه مشروطه نوشته شد مبنی بر اینکه مشروطه زود اتفاق افتاد و هنوز زمان آن نرسیده بود. بعد از آن به عصر رضاشاه می‌رسیم. گمان کردیم این‌بار موفق شدیم. شماری از روشنفکرترین رجال کشور ما در آن زمان نظیر فروغی، تقی‌زاده، داور و تیمورتاش با رضاشاه همکاری کردند. آنها سرشیر جامعه فکری ایران بودند. بعد از سقوط او همانند امروز همه به او ناسزا گفتند. محمدرضا پهلوی هم با انقلاب سفید و ورود صنایع جدید بعد از کودتای ۲۸مرداد روی ریل تجدد و مدرنیته افتاد. به زنان حق رای و طلاق داد. او در مصاحبه سال۵۴ خود با فالاچی پرسید کدام یک از کارهای من ضدمردم بوده است؟ فالاچی از زندانیان سیاسی می‌گوید و او پاسخ می‌دهد آنها کمونیست‌های وطن‌فروش و روحانیون قشری هستند، من سپاه‌دانش درست کردم.» زیباکلام در سیر تاریخی خود به دوران جمهوری اسلامی نیز اشاره کرد: «بعد از انقلاب در دوره آقای هاشمی که جنگ و منافقین و آمریکا تمام شده بودند، مملکت روی ریل پیشرف قرار گرفت، اما بعد از هشت‌سال گفتند که کارهای او درست نبوده است. یک عده هم او را متهم به همکاری با بانک جهانی کردند. هشت‌سال بعد آقای خاتمی آمد. گفتند او از عدالت غافل شده است. جامعه مدنی و دموکراسی را مطرح می‌کند. سال ۸۴ رسید. فکر کردیم دوباره داریم روی ریل می‌افتیم اما معلوم نشد چه اتفاقی افتاد. چند سال بعد هم خواهند گفت اقدامات دولت فعلی اشتباه بوده است. اما می جی یک‌بار اقدام کرد و موفق شد. در ترکیه و برزیل و شیلی و سنگاپور نیز همین اتفاق افتاد. البته عدم‌پیروزی خود تئوری می‌آورد. حرف‌هایی که در مورد مشروطه و اصلاحات گفته شد نیز همین‌گونه بود و در همه این موارد ما جلو رفته‌ایم. درست است که در ماجرای مشروطه قانون مسلط نشد اما اصل تفکیک قوا، انتخابات، حق آزادی بیان، محدودیت قدرت حکومت، قانون‌گرایی و... همه از آنجا آمد.»

سخنران اعلام‌نشده

پس از آن با اصرار مجری و صادق زیباکلام و تشویق حضار، مهندس صفایی‌فراهانی که تا آن لحظه جزو شنوندگان بود برای ایراد سخنانی کوتاه پشت تریبون آمد. او امثال امیرکبیر و قائم‌مقام و مصدق را در ایران کم ندانست اما گفت مشکل ما این است که به یک نفر نگاه می‌کنیم. باید از خودمان شروع کنیم. از بین ۲۰۰کشور موجود فقط چند کشور هستند که نام‌شان طی هزار سال تغییر نکرده است. پس ما یک پیشینه گسترده داریم. نه‌تنها باید نیمه پر لیوان را ببینیم بلکه باید نیمه خالی را نیز ببینیم و درصدد پرکردن آن برآییم. چند نفر بعد از زندانی‌شدن مصدق اعتراض کردند؟ حرف‌زدن و کسب دانش کافی نیست. یک ملت وقتی می‌تواند ادعای موفقیت کند که بتواند دانایی را به توانایی تبدیل کند. توانایی خود آدم‌ها هستند. اگر ما روی پای خودمان بایستیم دیگر شاهد اتفاقی مثل قتل امیر نخواهیم بود. اگر هر ایرانی ماهی صدتومان پس‌انداز کند، ۲۵۰۰سال طول می‌کشد تا این مبلغ سه‌هزارمیلیاردتومان شود. فقط با بحث‌کردن در اتاق‌های ایزوله تغییری روی نمی‌دهد. امیدوارم نسل‌سوم بعد از انقلاب بتواند از توانایی خود استفاده کند.

خبرخوان اندیشه

شهر و دیزاین در پرسش

• در ادامه جلسات پنجشنبه‌های «پرسش» این هفته سمیناری با عنوان «شهر و دیزاین» در این موسسه برگزار خواهد شد. در این سمینار یک‌روزه بیژن صیفوری با ابراهیم توفیق و امیر اثباتی گفت‌وگو خواهد کرد و به بررسی هماهنگی دیداری شهر تهران می‌پردازند. در این نشست ابراهیم توفیق با موضوع «تهرانِ فرّار» و امیر اثباتی درباره «توسعه توسعه‌نیافتگی» سخنرانی می‌کنند. این جلسه از ساعت ۱۶:۳۰ روز پنجشنبه ۱۹ دی‌ماه در محل موسسه واقع در خیابان ولیعصر، ضلع شمالی پارک ساعی، کوچه ساعی یکم، شماره هفت برگزار می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاعات بیشتر با تلفن ۵-۸۸۶۵۸۶۰۳ تماس بگیرند یا به سایت موسسه به آدرس qporsesh.ir مراجعه کنند.

آیا سرمایه‌داری آینده‌ای دارد؟

• همچنین در ادامه درسگفتارهای زمستانه موسسه پرسش هفته آینده دوره «آیا سرمایه‌داری آینده‌ای دارد؟» با تدریس پرویز صداقت آغاز خواهد شد. در این درسگفتار تلاش می‌شود با شناخت دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مکتب سیستم جهانی و جامعه‌شناسان تاریخی این پرسش به بحث گذاشته شود. این گروه از نظریه‌پردازان پیش‌بینی می‌کنند که در دهه‌های آینده شاهد شوک‌هایی شگفت و چالش‌هایی شگرف خواهیم بود. آنان رکود بزرگ سرمایه‌داری در سال‌های اخیر را پیش‌درآمدی بر دگرگونی‌های بزرگ در سال‌های آتی می‌دانند. به‌نظر آنان، افول نرخ سود و افزایش روزافزون هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی سرمایه‌داری چشم‌انداز تیره‌ای در برابر آینده این سیستم اقتصادی قرار داده است. درسگفتارهای «آیا سرمایه‌داری آینده‌ای دارد؟» دوشنبه ۲۳ دی ماه از ساعت ۱۷ تا ۱۹ آغاز می‌شود و تا شش جلسه ادامه خواهد داشت. در این درسگفتار هریک از این پرسش‌ها از منظر نظریه تحلیل سیستم‌های تاریخی- جهانی ارزیابی و بدیل‌های پیش‌رو بررسی و شناسایی می‌شود.